



شما در سال ۱۳۲۲ وارد دانشکده افسری شدید واولین آوازتان را با همراهی استاد نورعلی‌خان برومند و دکتر اصغر بهاری برای یونسکو در دستگاه بیات اصفهان و سه‌گانه خواندید اما این اثر هرگز پخش نشد. در این باره برای مخاطبان ما صحبت کنید.

باید بگویم در آن زمان کارهایی از این دست را پخش نمی کردند. فرامرز پایور، نورعلی‌خان برومند و مرحوم صبا هم در آن زمان حضور داشتند سرپرست آن گروه هم نورعلی‌خان برومند بود. آن برنامه یک برنامه سنگین بود و من آن را خواندم و آن آوازی که آنجا اجرا کردم یک ابوعطا بود که یادم هست اولین بار در منزل مرتضی‌خان محجوبی که خودش پیانو می‌زد، علی تجویدی و یولن این کار را زد و با یک ضبط کوچک ضبط شد. حسین تهرانی هم ضرب زد و بخش ضربی کار را هم تهرانی خواند. در آن برنامه آقای کسایی نیز حضور داشت و این اولین آوازی بودی که من خواندم. من البته در آن زمان هنوز خواننده گل‌ها نشده بودم و آقای بیرنیا هم که اتفاقاً آنجا حضور داشت باعث شد من وارد برنامه گل‌های جاویدان راد یو بشوم. اما نورعلی‌خان برومند نسبت به این که من دعوت شده بودم به برنامه گل‌های جاویدان روی خوش نشان نداد، اما با این دعوت مخالفت کرد.

چرا نورعلی‌خان برومند نسبت به این دعوت مخالفت نشان داد؟

نورعلی‌خان به دلیل آن که از اشرف‌زادگان و همانطور که می‌دانید برادر ابوالوهاب جوهری بسود و به دلیل این که وضعیت مالی فوق‌العاده‌ای داشت، موسیقی را در کل برای یک عده از اشرف خوب می‌دانست و آن را هنری خاص تلقی می‌کرد. خیلی‌ها مثل شلزاده ناصرالدوله یا شازده حسام‌السلطنه اینطور فکر می‌کردند و خب این‌ها موسیقی را در اختیار یک عده خاص می‌دانستند، اما من از نظر فکری با این ایدئولوژی کاملاً مخالف بودم. من از خانواده‌ای بودم که اصلاً مرفه نبودم و با زحمت و زنج بزرگ شده بودم.

اولین بار هم گویا پدر شما بود که درباره موسیقی

به شما راه را نشان داد.

بله، پدرم به حسین بلبل شهرت داشت و بعد از آن هم حسین یکرنگی که شاگرد استاد اقبال‌السلطان بود به من آموزش موسیقی داد. ایشان از پشت بام افتاده بود و متأسفانه فلج شده بود و خانه ما چون نزدیک‌شان بود می‌رفتم و از آموزه‌های ایشان بهره می‌بردم و در همان منزل هم بودم که من با آقایان تجویدی و نورعلی‌خان برومند آشنا شدم. در واقع راه اصلی من در موسیقی را ورود به خانه آقای یکرنگی جلوی پام قرار داد. از سؤال شما دور نشوم که اولین آوازی که خواندم در منزل مرتضی‌خان محجوبی و شعرش هم متعلق به مولانا بسود، امروز مهیا خویش ز بیگانه ندانیم/مستیم بدانسان که ره خانه ندانیم و این آواز بود که در واقع آقای پیرنیا بعد از شنیدن مرا به برنامه گل‌ها دعوت کرد. من همیشه معتقد بودم که آواز من و موسیقی باید متعلق به مردم باشد. کار خاص برای طبقه خاص یعنی چه؟ هیچ حرکت و کاری بدون حضور مردم اصلاً معنا ندارد و اینطور بود که به گل‌های جاویدان رفتم. برنامه گل‌های جاویدان همان گل‌های رنگارنگ

بود یا با آن برنامه تفاوت داشت؟

گل‌های جاویدان یک برنامه جداگانه بود و گل‌های رنگارنگ هم برنامه‌ای جدا برای خودش. گل‌های جاویدان چهار خواننده داشت: آقایان ادیب، طاهرزاده، بنان و حسین فاخته‌ای. پس از مدتی آقای طاهرزاده و آقای ادیب به علت کپولت سن بازنشسته شدند و من ماندم و آقای بنان. آقای فاخته‌ای و بعد آقای عبدالوهاب شهیدی هم به ما اضافه شد. ما چهار نفر خوانندگان گل‌های جاویدان بودیم و پس از مدتی هم آقایان ایرج، کوروس سرهنگزاده و ناصر مسعودی به جمع ما اضافه شدند و همینطور جوان‌هایی مثل محمدرضا شجریان. ۱۷ سال من در گل‌های جاویدان آواز می‌خواندم و استادان اجازه نمی‌داد ترانه‌هایم و عقاید خاصی داشته باشم. بعدها به تدریج و پس از ۱۷ سال من ترانه قهر و ناز را خواندم که ترانه‌اش را آقای توکل نوشته بود.

اولین اجرای شما در گل‌های رنگارنگ اگر خاطر آن باشد مست مست ساقیا دستم بگیر بود که در مثنوی شورا اجرا کردید.

باید بگویم این آواز من به شب قتل خورده بود که قرار شد من و آقای بنان و آقای کاخی هر کدام یک آواز بدون موسیقی بخوانیم که من یک بیات تورک انتخاب کردم که بخشی در آمد و حزین بیات تورک بود که شعرش متعلق به حضرت حافظ بود. در خرابات معان نور خدا می‌بینم/این عجب بین که چه نوری ز کجای می‌بینم و درست سه روز بعد از این آواز که عید نوروز بود آقای احمد خیر داشت اجرای محجوبی که دوست شفیق پدرم و مشوق اصلی من هم بود آمد به منزل ما و به پدرم گفت: من آن‌گی ساخته‌ام به نام تو مرو

سال ۱۳۵۷ کاوه گلستان که خالا دیگر نامش به عنوان عکاس و خبرنگاری توانمند سر زبان‌ها افتاده بود با بسیاری از مجلات داخلی و خارجی معتبر آن زمان از تأیم گرفته تا تهران مصور کار می‌کرد. او در سال ۵۷ و در جریان انقلاب ایران لحظه رویدادهای انقلاب را ثبت کرد و یک سال بعد (۱۳۵۸) به خاطر همین مستندنگاری از جریان انقلاب ایران، جایزه «اربرت کاپا» را در کارنامه عکاسی اش ثبت کرد.

قطره اشکی که در نگاه «ابوالحسن صبا» آتشفشان جان موسیقی اصیل ایرانی است را چگونه می‌توان به را حتی و در چند نت و ساز و نام ترجمه کرد؟ کدام دستگاه اصیل می‌تواند اصالت نام مردانی باشد که «آر شه» عشق را بر «سل» صدای موسیقی سپردند و پس کوچه‌های این شهر از کودک و جوان گرفته تا پیر و قلندر به پای این تصنیف‌ها ردا به باد خاطره سپردند. آلبوم خاطرات موسیقی ایران تورق نام نیست، تورق جان است؛ جانی که در کالبد خیابان‌های شهر همچنان دف به‌دست تنبور عاشقانه به ضرب دست زمانه سپرده است. «اکبر گلپایگانی» مردی از جنس صداست؛ همان صدایی که فروغ معتقد بود می‌ماند و راز ماندگاری صدا در شر این تیش قلب‌هایی است که نه به نیش شرافت خود سر خرگ فروخته‌اند و نه مردم بی‌ادعای سیزمین‌شان را نادیده گرفته‌اند. او شاگرد نورعلی‌خان برومند است که مر تضا خان محجوبی برایش احترام خاصی قائل بود و بیژن ترقی برایش غزل می‌سرود. «گل‌های جاویدان» با صدای مردانی چون اکبر گلپا به تاریخ موسیقی ایران الصاق شد. او بیش از ۲۷ سال نتوانست بخواند و در این وقفه هرگز وطنش را ترک نکرد و در کنار مردمی زیست که برایشان خواننده بود و برایش به قامت کف زده بودند. حالا چندسالی است که اکبر گلپا دوباره می‌خواند. او مورد ستایش بزرگان موسیقی اصیل ایرانی بوده است. او معتقد است: «کفن جیب ندارد» و خانه شخصی اش را برای آکادمی موسیقی جوانان ایران وقف کرده است. یا او درباره بسیاری از نوستالژی‌های زندگی اش به گفتگو نشستیم که برخی از آن‌ها را میان خودمان و در دل‌مان دفن کردیم. آنچه پیش‌روی شماست ادای دینی است به اکبر گلپا، مردی با صدای بلورین.

گفتگوی صبا با استاد اکبر گلپایگانی

آوازی که کسی نخوانده است

مهدی وزیربانی

به اعتقاد من هر صدایی احترام خاص خودش را دارد. به مرحوم طاهرزاده گفته بودند شما از چه کسی این همه چیز یاد گرفته‌اید؟ پاسخ داده بود از کسانی که بد می‌خوانند، چون یاد گرفتم گوشه خوب خواندن چطور است!

تو مرو که می‌خواهم آوازش را اکبر گلپا بخواند. خلاصه ماجرای این که من به مرتضی‌خان محجوبی گفتم من آدمم به رادپو به دعوت آقای پیرنیا آن هم برای گل‌های جاویدان که به موسیقی اصیل اختصاصی دارد نه گل‌های رنگارنگ، که استادان من آقای نورعلی‌خان اگر از اول خبر داشت اجازه حضور را نمی‌داد. باید این نکته را به شما بگویم آن زمان همه از نورعلی‌خان برومند بسیار حساب می‌کردند.

و گفتم پرویز جان دستمو بگیرا غزل آمد توی ذهنم و ساختمش! بعد به اتفاق رفتم و در گوشه‌ای نشستیم نادرست اما من بسیار خوشحال شده بودم و این بود که من دیگر شدم خواننده گل‌های جاویدان! این داستان ورود من به گل‌های جاویدان بود. در مدرسه نظام و ارتش هم آقای ایرج با من هم‌دوره بود و موسیقی در آن روزها اینگونه نبود و ما همدیگر را خیلی دوست داشتیم و موسیقی اصلاً مثل وضعیت امروز نبود و نوازنده‌هایی مثل حسن کسایی، جلیل شهناز، فرهنگ شریف، بدیعی، پرویز یاحقی، رضا ورزنده و بزرگان دیگری هم با من همکاری داشتند. چطور شد که وارد گل‌های رنگارنگ شدید؟ بعد از گل‌های جاویدان بود که ما به تدریج وارد گل‌های رنگارنگ شدیم. آواز ترانه را من می‌خواندم و دلپیش این بود که قدرت صدای من این پتانسیل را داشت و به من این امکان را می‌داد.

شما یک تجربه باز یگری در یک نمایش را به



کوجه و بازار می‌خواندند. سر بل تجریش یادم هست یک آقای ترکی این آواز را برای خود من می‌خواند، تازه غلط و نادرست اما من بسیار خوشحال شده بودم و این بود که من دیگر شدم خواننده گل‌های جاویدان! این داستان ورود من به گل‌های جاویدان بود. در مدرسه نظام و ارتش هم آقای ایرج با من هم‌دوره بود و موسیقی در آن روزها اینگونه نبود و ما همدیگر را خیلی دوست داشتیم و موسیقی اصلاً مثل وضعیت امروز نبود و نوازنده‌هایی مثل حسن کسایی، جلیل شهناز، فرهنگ شریف، بدیعی، پرویز یاحقی، رضا ورزنده و بزرگان دیگری هم با من همکاری داشتند. چطور شد که وارد گل‌های رنگارنگ شدید؟

بعد از گل‌های جاویدان بود که ما به تدریج وارد گل‌های رنگارنگ شدیم. آواز ترانه را من می‌خواندم و دلپیش این بود که قدرت صدای من این پتانسیل را داشت و به من این امکان را می‌داد.

شما یک تجربه باز یگری در یک نمایش را به

کاوه گلستان

سال دوم شماره ۶۸ دوشنبه ۱۴۹۴ ۹ رشتان ۱۴۳۵ موسیقی

صبا



پیشنهادهای زنده‌یاد شاپور قریب داشتید که سال ۱۳۲۶ روی پرده رفت و در آن نقش یک پسر شعرخوان را ایفا می‌کردید.

من در آن زمان شاگرد مدرسه نظام بودم و هم‌شاگردی دوست‌داشتنی‌ای داشتم به نام شاپور قریب. البته باید بگویم که سه نفر از هم‌شاگردی‌های من به مدارج بالای فرهنگی رسیدند؛ یکی همین شاپور قریب بود، یکی آقای خوشدل که فلوت می‌زد که رفت به سمت هنرهای زیبا و یکی هم کوروس سرهنگزاده که مثل خود من به سمت خواندن و آواز آمد. خلاصه شاپور قریب یک روز آمد سراغ من و گفت من یک نمایشنامه نوشتم که قرار است در باغ جوانان نزدیک رادپو اجرا شود و شما باید بیایی و یک بیت شعر در آن نمایش برای ما بخوانی. شعرش را الان به خاطر ندارم. آن را هم برایش خواندم. بعد از آن هم که ما در مدرسه نظام بودیم آمدند و به ما گفتند برنامه‌ای است که قرار است سر نوشت یک خواننده به تصویر کشیده شود و شما قرار است رل اول را بازی کنی و این برنامه در طول هفت شب باید اجرا شود که ما آن را هم بازی کردیم و هم تیتراژش با صدای من بود.

در زمان ظهور شما بسیاری از آوازخوانان اصیل حضورشان کم‌رنگ شد و بیشتر شما را با بنان، ایرج و شجریان مقایسه می‌کردند. آیا این به آن معناست که مثلاً محمودی خوانساری، قوامی و حتی عبدالوهاب شهیدی و نادر گلچین را باید از کنار نام شما هاشور زد؟ شما به این قیاس اعتقاد دارید؟

در آن زمان که من وارد گل‌های جاویدان شدم اصلاً آقای شجریان هنوز نیامده بود. به اعتقاد من همه این هنرمندان گل‌هایی هستند که در بوستان موسیقی شکفته‌اند. آقایان ایرج و شجریان و خیلی‌های دیگر هر کدام جایگاه خودشان را دارند و همینطور نادر گلچین. ما باید ببینیم که هر کدام از این آدم‌ها جایگاهشان کجاست. به اعتقاد من هر هنرمندی باید به این نکته توجه کند که خودش پایش را از گلیمش بیشتر دراز نکند. هر کسی جایگاه خودش را دارد و همه هم خوب هستند و اعتقاد دارم نباید بیاییم و بگوییم من فقط، منم. به اعتقاد من هر صدایی احترام خاص خودش را دارد. به مرحوم طاهرزاده گفته بودند که شما از چه کسی این همه چیز یاد گرفته‌اید؟ که پاسخ داده بود از کسانی که بد می‌خوانند، چون یاد گرفتم گوشه خوب خواندن چطور است! ما باید تمام این مسائل را در نظر بگیریم و اگر هم خواننده‌ای بنابر مسائلی ناراحتی و دلخوری داشت باید این‌ها را به دل نگیرد و به خاطر فرمت صدایش او را بخشد. ما باید حرمت هنرمندان مان را در دلمان حفظ کنیم و من به این قضایا اعتقاد ندارم.

شما را مروج شیوه‌های جدید از تصنیف‌خوانی در قالب موسیقی اصیل می‌دانند که در آن ترکیبات، الحان و ملودی‌ها دچار یک محور در اجرا نبوده‌اند، خودتان در این باره چه اعتقادی دارید؟

من هرگز یک آواز را مشابه آواز دیگر نخوانده‌ام و هر کدام از آوازهایم مثلاً اگر در دستگاه سه‌گانه باشد اما از گوشه‌های مختلف گرفته‌ام. خیلی‌ها به اشتباه فکر می‌کردند که مثلاً من در زورلی است. کسی که ردیف‌های موسیقی را خوب بلدان این موضوع را خوب می‌فهمد. این حرف‌ها برای این است که در ک درستی از موسیقی وجود ندارد. معتقدم که نباید در جازد و همه باید جلوتر از استاد خودشان باشند. این موسیقی آقدر جادارد که جوان‌هاییبند و دیواره گلپا و نورعلی‌خان و مرتضی‌خان را بسازند. به جای این حرف‌ها بیایید به جوان‌ها فرصت بدهید. به مرحوم ابوالحسن صبا گفته بودند: موسیقی ایرانی یک قطره است در برابر نوزعلی‌خان و مرتضی‌خان و ابوالحسن صبا گفته بود: بله یک قطره موسیقی فرنگی و ابوالحسن صبا گفته بود: بله یک قطره است اما شما این را نمی‌دانید که یک قطره اشک چطور وززنده و بزرگان دیگری هم با من همکاری داشتند. چطور شد که وارد گل‌های رنگارنگ شدید؟ بعد از گل‌های جاویدان بود که ما به تدریج وارد گل‌های رنگارنگ شدیم. آواز ترانه را من می‌خواندم و دلپیش این بود که قدرت صدای من این پتانسیل را داشت و به من این امکان را می‌داد.

شما یک تجربه باز یگری در یک نمایش را به

در کنار حرکات آیینی و زیر صدای یک موسیقی بومی و محلی لحظات و تجربه‌های بکری بود که می‌توانست مورد توجه قرار بگیرد.

برای اجرای زنده این اثر فکری کرده‌ای؟ ما آمادگی کامل را داریم برای اجرای زنده این محصول. مجموعه ما آمادگی دارد و حتی تمرین‌هایی را هم انجام داده‌ایم. همه چیز بستگی مستقیم به مدیریت شرکت ایران گام دارد.

و تو همچنان ممنوع الاجرا در زادگاه خود،

یعنی شهر «بوشهر» هستی؟

خبری از ممنوع الاجرا بودن در این شهر را ندارم ولی فعلاً خبری از اجرا در این شهر هم نیست!

این جواب باسیاستت تو فقط یک حسرت بزرگ را تداعی می‌کند. حسرت ممنوعیت اجرای برنامه در زادگاه مادری...

همچنان صبر می‌کنیم، مجبوریم صبر کنیم. احساس خوبی نیست قطعاً... این موسیقی برای مخاطبان این خطه و دیار از کشور است. درخواست‌های زیادی برای اجرا از سوی مردم جنوب دارم. مردم پاک و بی‌ریایی که بیشترین خدمت را برای حفظ ارزش‌های واقعی فرهنگی کرده‌ولی هنوز با یک چالش بزرگ دست به‌گریبان است. تفکرات قدیمی و کهنه شده که قطعاً می‌تواند بزرگ‌ترین لطمه را به جوانانش بزند. امیدوارم هرچه زودتر فضای کنونی تغییر کند و مثل همه جای کشور در بوشهر هم بتوانیم برنامه اجرا کنیم.

